

شکاف نسلی یا انتقال مطالبات دهه‌های قبل به نسل جدید؟

مختصات دهه هشتادی‌ها از نگاه پژوهشگران

گروه اجتماعی | طی روزهای گذشته و به دنبال وقایع اخیر، پژوهشگران از حوزه مختلف علوم انسانی به بررسی و تشریح مشخصات نسلی که حضور خود را بعد از سال‌ها سکوت به جامعه اعلام کرده، پرداخته‌اند و البته در این بررسی‌ها اتفاق نظری وجود ندارد، بلکه پژوهشگران از نگاه خود و با منظر تخصصی به آسیب‌شناسی حضور نسل زد پرداخته‌اند.

تقی آزادارمکی؛ استاد دانشگاه تهران در گفت‌وگویی که اخیراً با خبرگزاری ایرنا داشته، معتقد است: شکاف نسلی اتفاق نیفتاده، بلکه در ناآرامی‌های اخیر نسل دهه ۸۰ و ۹۰ در موقعیت جدید اجتماعی فعال شده‌اند و کنشگری می‌کنند. آزادارمکی شرایط امروز، حضور علنی نسل دهه هشتاد و دهه نود در موج اعتراضات و صفشکنی این نسل را این‌گونه تبیین و بررسی می‌کند و می‌گوید: «اعتقادی به شکاف نسلی ندارم. در واقع ما با پدیده شکاف نسلی روبه‌رو نیستیم، بلکه با پدیده‌ای به نام مهم شدن نسل‌ها و نقش‌آفرینی هر نسلی در موقعیت و منزلت خود مواجهیم. نسل دهه ۸۰ یا ۹۰ آرزوهای متفاوتی از افراد مربوط به نسل ۶۰ یا ۷۰ ندارند، بلکه نسل دهه ۸۰ و ۹۰ در موقعیت جدید اجتماعی فعال شده و کنشگری می‌کنند؛ در صورتی که افراد نسل‌های دیگر کنشگر فعال نیستند. در اعتراض‌ها و ناآرامی‌های اخیر فقط با افراد ۱۵ تا ۱۸ سال روبه‌رو نیستیم. زنان بیشتر هستند اما به این معنا نیست که مردان نیز در این اعتراض‌ها نقشی نداشته باشند. اتفاقاً در ماجرای اخیر، نسل‌های جوانان بین ۱۵ تا ۴۰ ساله هستند؛ جمعیتی که به خیابان آمده و مساله‌شان این است که زندگی داشته باشند؛ زندگی راحت همراه با آرامش. بستر زندگی نیز آزادی است. انسان‌ها با تنوعی که وجود دارد، می‌توانند مشارکت و حضور داشته باشند. پس در ابتدا آزادی و در پس آزادی، آبادانی است. مجموعه معترضان جوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند، اما در کنار این افراد خانواده‌ها و والدین نیز هستند و نقش آنها در حاشیه است.»

این استاد دانشگاه در تحلیل مطالبه‌ها یا اولویت‌های غالب دهه هشتادی‌ها می‌گوید: «مطالبه اصلی این افراد زندگی است. زندگی در سرزمین، کشور و میهن محقق می‌شود. برای زندگی باید امکانات یعنی آبادانی و آزادی هم فراهم باشد. پس به‌طور کلی مطالبه اصلی جوانان این نسل، زندگی، آزادی و آبادانی است. برای شناخت این نسل و برقراری ارتباط با آنها باید از خودخواهی خود بکاهیم و به دیگران توجه داشته باشیم. برای اینکه کسی را بشناسیم، باید به او توجه کنیم. توجه به دیگری از طریق عبور از خودخواهی حاصل می‌شود و از طرف دیگر باید تن به موقعیت داد؛ یعنی شرایط جدید را بپذیریم. شرایط ۱۴۰۱ با ۱۳۸۰ بسیار متفاوت است. در سال‌های ۱۳۷۰ یا ۱۳۸۰ به این میزان تنگناهای اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی وجود نداشت؛ از طرفی، در این دهه‌ها، افراد تحصیلکرده مطالبه‌گر وجود داشت. پس وجود تنگناهای بیشتر، مطالبه‌گران بیشتری را هم به همراه می‌آورد و این دو با هم ایجاد تنش می‌کنند.»

نوید کله‌رودی؛ متولد 1374 و دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، هم‌سو با اظهار نظر آزادارمکی، در گفت‌وگو با ایرنا نسل جدید و دهه هشتادی‌ها را متفاوت از نسل‌های گذشته دیده و در معرفی این نسل چنین عباراتی به کار می‌برد: «نسلی عملگرا و به دور از ایدئولوژی که حرفش را صریح می‌گوید. این نسل به دنبال یک زندگی معمولی است اما به دلیل دیده و شنیده نشدن خشمگین است.»

کله‌رودی اما برخلاف آزادارمکی معتقد به شکاف نسلی است و دلیل این نگاه خود را متوجه تفاوت نسل‌ها می‌داند و در طبقه‌بندی نسل‌ها می‌گوید: «در دهه ۱۳۲۰ با نسل و جوانانی روبه‌رو بودیم که قصد اصلاحات در وطن را داشتند و هم‌زمان با پایان جنگ جهانی اول دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی در آنان قوی است. در دهه ۱۳۳۰ شاهد نسلی هستیم که بیشتر دیدگاه‌های ضد استعماری و ضد استبدادی دارند و در نهایت به ملی شدن نفت منجر می‌شود. در دهه ۱۳۴۰ دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه در جوانان و نسل آن زمان برجسته شد؛ دیدگاه‌هایی که در نهایت به انقلاب سال ۵۷ منجر می‌شود. نسل دهه ۱۳۵۰ هم تا حد زیادی شبیه نسل دهه ۴۰ است. نسل دهه ۱۳۶۰ افرادی هستند که از دل جنگ بیرون آمده‌اند، آرامش می‌خواهند و به دنبال رسیدن به آرمان‌های تحقق نیافته انقلاب هستند و در نهایت به اصلاحات و سازندگی گرایش دارند. نسل دهه ۱۳۷۰ هم تداوم نسل دهه ۶۰ و به دنبال زندگی هستند. نسل جدید دهه ۱۳۸۰ البته با نسل‌های قبلی تفاوت دارند. افرادی هستند که از همه آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های رسمی که نظام جمهوری اسلامی آنها را تبلیغ می‌کند، دور هستند. سبک زندگی متفاوتی دارند. ارتباط آنها با دنیا گسترده است و با استفاده از شبکه‌های

اجتماعی، ارتباط بسیار بیشتری با دنیا دارند. اسم این نسل را نسل بیریشه می‌گذارم اما این بیریشه بودن معنای منفی ندارد، بلکه به معنای این است که برخلاف همه نسل‌های قبلی ایدئولوژی نمی‌خواهد، به دنبال یک زندگی معمولی است. مسائل و خواسته‌هایی که نسل‌های قبلی از کنار آن عبور می‌کردند. نسل‌های قبلی کسانی بودند که حداکثر از پدران خود که جمهوری اسلامی را ایجاد کرده بودند، گلیه‌مند بودند که چرا کار به اینجا کشید. اما نسل جدید کسانی هستند که علیه پدران خود شوریده‌اند. هیچ وابستگی مذهبی و سیاسی به سیستم موجود ندارند. بنابراین ما با یک گذار فوق‌العاده جدی مواجه هستیم که پیش از این شاهد آن نبوده‌ایم. نسل قبل، گروه‌های مختلفی را شامل می‌شد. برخی افراد به دیدگاه‌های روشنفکری دینی علاقه داشتند؛ برخی به دنبال جامعه مدنی بودند؛ گروهی دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه داشتند، اما نسل جدید از همه این مباحث عبور کرده است. اصلاً این افراد و دیدگاه‌ها را نمی‌شناسد. نداشتن عقبه و پیشینه مشترک با نسل قبلی باعث می‌شود، اسم این نسل را «نسل بیریشه» بگذارم. بنابراین نظام سیاسی حاکم در مقابل این نسل جدید با نوعی گجی و پریشانی روبه‌رو است، چون نسل جدید نه سیاسی هستند و نه در هیچ کدام از گروه‌بندی‌هایی که در گذشته داشتیم، قرار می‌گیرند. بنابراین وقتی بچه‌های نسل جدید مثلاً جایی تجمع و خواسته‌های خود را مطرح می‌کند، نظام سیاسی حاکم نمی‌داند، با آنها چه رفتاری بکند.»

کلهرودی در پاسخ به تبعات فاصله گرفتن حکومت از مطالبات این نسل و بی‌میلی به شناخت این نسل و تحمیل خواسته‌های تکراری و پوسیده و کهنه به این نسل می‌گوید: «نسل جدید به دنبال یک زندگی معمولی است. نظام سیاسی این موضوع را درک نمی‌کند و این ندانستن و نشناختن روز به روز بیشتر می‌شود. این همان چیزی است که فوکویاما در کتاب معروف «نظم و زوال سیاسی» می‌گوید: زوال سیاسی زمانی رخ می‌دهد که نظام‌های سیاسی نمی‌دانند انتظارات نسل‌ها را چگونه باید برآورده کنند.»

این کارشناس علوم سیاسی در تحلیل ویژگی‌های نسل دهه هشتادی می‌گوید: «تا جایی که من با آنها ارتباط دارم و متوجه شدم، نخستین ویژگی نسل جدید این است که از هرگونه ایدئولوژی به‌ویژه ایدئولوژی حاکم دورند. چندان کتابخوان نیستند و به همین علت بُعد نظری قوی ندارند. به دنبال مسائل و مباحث پیچیده علوم انسانی نیستند. بیشتر عمل‌گرا هستند. به‌طور ساده باید بگوییم که نسل جدید رودرباستی‌هایی که نسل قبل با سیستم حاکم داشته، ندارد. نتیجه این رویکرد این است که برای بیان خواسته‌های خود به خیابان می‌آید. نکته مهم دیگر اینکه، نسل جدید افراد نسل دهه ۶۰ و ۷۰ را منفعل و

گوشه نشین میدان و به همین علت هم در تحقق خواسته‌هایشان شکست خورده‌اند. تحلیل آنها این است که راه درست را آنها می‌روند، چون می‌خواهند همه چیز را یکجا عوض کنند و امید خود را به هر نوع اصلاحات در این سیستم از دست داده‌اند. منابع اطلاعاتی نسل جدید بیشتر شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر است. البته موسیقی رپ و صحبت‌های خواننده‌های رپ روی این نسل خیلی تاثیر دارد. به‌طور مثال اگر مرجع فکری افراد نسل قبل، افراد مذهبی یا برخی شخصیت‌های روشنفکری دینی بود، مرجع فکری نسل جدید خواننده‌های رپ و برخی سلبریتی‌ها هستند و به خصوص از فضای توئیتر و یوتیوب تاثیر می‌گیرند. گروه‌های همسال نسل جدید که دور هم جمع می‌شوند، از اساس دنیا را متفاوت می‌بینند. علاقه فراوانی به گیم (بازی‌های ویدیویی) یا پادکست دارند که سبک زندگی متفاوتی را به آنها می‌دهد. حتی دیدگاه‌های نسل جدید درباره مسائل جنسی کاملاً با نسل قبل متفاوت است. برای نسل قبل صحبت کردن درباره مسائل جنسی تابو بود اما نسل جدید به راحتی در این باره صحبت می‌کند و دیدگاه‌های مختلف برای او اصلاً موضوع عجیبی نیست. همه این مسائل یک فاصله و شکاف عظیمی را میان نسل جدید و نظام حاکم نشان می‌دهد. تصورم این است که گروهی از دهه هشتادی‌هایی که در خیابان هستند، بخش بزرگی از نسل جدید را نمایندگی می‌کنند. البته ممکن است بخشی از طبقه مرفه و خیلی پولدار چون اصلاً به این مباحث اجتماعی کاری ندارند و در محله‌هایی زندگی می‌کنند که کسی به آنها گیر نمی‌دهد، چندان در اعتراض‌ها دیده نشوند. به اعتقاد من، نقش دختران و زنان در این زمینه بسیار پررنگ‌تر از پسران است؛ به همین دلیل هم بیان این اعتراض‌ها با موضوع حجاب آغاز و به مسائل دیگر کشیده شد. تفاوت آن با اعتراض‌های قبلی این است که مسائل و خواسته نسل جدید به قدری فراگیری دارد که همه اقشار و طیف‌های نسل جدید را در بر می‌گیرد. در گذشته به‌طور مثال با موضوعی مانند جنبش دانشجویی مواجه بودیم. جنبشی که قشر خاصی از مردم از آن حمایت می‌کردند، اما وقتی اعتراض به مسأله‌ای مانند حجاب کشیده می‌شود، به بحران تبدیل می‌شود. در این صورت بچه‌های دبیرستانی و حتی دختران در سنین راهنمایی هم به آن می‌پیوندند و انعکاس آن در شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود که به‌طور مداوم دانش‌آموزان دیگری هم به آنان اضافه می‌شود. نمی‌توانیم به‌طور مشخص بگوییم مطالبه آنها چیست. براساس نظریه‌های علوم سیاسی به رویکرد آنها نه می‌توان اسم انقلاب را گذاشت و نه جنبش. اما به نظرم نوعی جنبش ناشی از عصبانیت و خشم بخشی از مردم است. دلیل اصلی آن این است که نسل جدید دیده نشده‌اند. نسلی که محیط‌زیست ندارند؛ به آینده ایران ناامید هستند؛ از شرایط سیاست خارجی کشور

نالان و دایم به فکر مهاجرت هستند؛ انگیزه‌ای برای درس خواندن ندارند و حتی عمده آنها اصلاً علاقه‌ای به دانشگاه رفتن ندارند. مطالبه اصلی این نسل يك زندگي معمولي مثل جوانان ديگر کشورهاست؛ آنان نوع دیگری از زندگي را طلب مي‌کنند؛ چيزي که آن را ندارند. وقتي از زندگي روزمره صحبت مي‌کنيم به ابعاد مختلف زندگي کشيده ميشود... از هر چيزي که جوانان در کشورهاي ديگر به صورت عادي از آن برخوردارند. پیامد این مطالبات ابعاد مختلفی دارد. يك بُعد آن این است که چون مطالبات خیلی گسترده و در همه حوزه‌هاي زندگي اجتماعي و البته نامشخص است، سيستم نمي‌تواند آنها را پيگيري کند. بُعد ديگر آن این است که این نسل از يك جايي به بعد دچار فرسایش و نااميدي ميشوند و به این نتیجه ميرسند که با سيستم کنوني، ديگر نمي‌توانند جلو بروند و به نتیجه برسند. بنابراین این مطالبه‌خواهي‌ها به گفت‌وگو منجر نميشود و هر روز شاهد خشونت بيشتري در جامعه خواهيم بود.»

كلهرودي در پاسخ به چگونگي برقراري ارتباط با این نسل که این‌طور با حضور خود در نگرش تمام اقشار و از هر گروه سني هم تاثير گذاشته و حتي روند مطالبات جمعي را هم تغيير داده، مي‌گويد: «راه‌حل آن این است که نظام جمهوري اسلامي به سمت اصلاح قوانين برود. هرگونه تغيير در کشور از راه اصلاح قوانين انجام ميشود. جمهوري اسلامي در چارچوب قوانين کنوني نمي‌تواند تغيير اساسي به وجود آورد. علت این است که امکان تغيير در مجري قانون وجود ندارد. گفته ميشود در حکومت ديني و در مواردی مانند حجاب، انعطافي وجود ندارد؛ نسل جديد هم خواسته‌هاي ديگري دارد که براي آن پافشاري مي‌کند. از يك طرف سيستم کوتاه نمي‌آيد، از طرفي جامعه هم سبک زندگي ديگري را مي‌خواهد و این منازعه ادامه پيدا مي‌کند. نمي‌توانيم مردم را عوض کنيم. مردم سبک زندگي خود را مي‌خواهند و مطالباتي دارند. اگر واقعا سيستم مي‌خواهد شرايط را اصلاح کند بايد به فکر اصلاح قوانين باشد. این تنها کاري است که مردم مي‌توانند حس کنند، دوباره دیده شده‌اند. ايجاد تغييرات در قوانين و توجه به خواسته‌هاي مردم، به حفظ سيستم کمک مي‌کند. این موضوع مهمي است که بسياري از انديشمندان علوم سياسي به نظام پيشهاد داده‌اند.»

منبع: روزنامه اعتماد 10 آبان 1401 خورشیدی